

**سبک‌شناسی تطبیقی ساختار صرفی خطبه اول نهج البلاغه
و خطبه‌های صدر اسلام با تأکید بر کارکرد و بسامد**

سید هادی میر محمودی* / سید محمد موسوی بفرئی** / احمد زارع زردینی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

چکیده

یکی از ویژگی‌های خطبه‌های ایراد شده در صدر اسلام از جمله خطبه‌های نهج البلاغه، جنبه زبانی آنها به‌ویژه مؤلفه ساختار صرفی می‌باشد که باعث افزایش عمق معنایی و دقت بیانی خطبه‌ها شده است؛ چراکه انتخاب نوع و نحوه چینش کلمات، معانی دقیق‌تر و وسیع‌تری را تداعی می‌کند. پژوهش حاضر از سبک‌شناسی تطبیقی استفاده کرده به این دلیل که شناخت فلسفه چیدمان و گزینش کلمات یک متن، مستلزم نگاه سبک‌شناختی بوده و برجسته‌سازی سبک آن نیز مستلزم رویکرد تطبیقی سبک‌هاست؛ این پژوهش کوشیده ابعاد ساختار صرفی نهج البلاغه را از منظر ساختارگرایی و با تکیه بر روش تحلیلی- تطبیقی واکاوی کند. لذا خطبه اول نهج البلاغه به عنوان پیکره پژوهش حاضر انتخاب شده تا از طریق تطبیق و مقایسه ساختار صرفی حاکم بر آن با سایر خطبه‌های صدر اسلام، ابزارها و ساختارهای بیانی مورد استفاده در نهج البلاغه تبیین شود. یافته‌ها نشان می‌دهد بسامد ساختارهای زبانی همچون اوزان جمع صرفی، کاربرد مصادر باب‌ها، به‌کارگیری کلمات متجانس ناقص و هماهنگی کلمات و ساختار با معانی مراد از امتیازهای زبانی خطبه اول نهج البلاغه بر خطبه‌های سایر افراد بوده که می‌توان به تبیین میزان دقت امام علی علیه السلام در انتخاب ساختارهای صرفی برای سیال‌سازی متن و افزایش اثرگذاری سخن خویش و اقناع مخاطب پی برد.

کلید واژه

ساختارگرایی، سبک‌شناسی، خطبه‌های صدر اسلام، ساختار صرفی، خطبه اول نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه میبد.

mirmahmoodi.s.hadi@gmail.com

muosavi@meybod.ac.ir

zareardini@meybod.ac.ir

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد.

*** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد.

خطابه در فرهنگ عربی از دوران جاهلیت تا دوره عباسی نقش برجسته‌ای در میان مردمان عرب داشته‌است. این عامل باعث شده بود که خطیب به عنوان ابزار قدرتی برای هر قبیله به شمار رود. خطابه ماهیتی گفتاری داشته و اغلب دارای روح حماسی بود تا مردم را به دفاع از قبیله یا جنگ تشویق کنند. با ظهور اسلام، روح تازه‌ای در آن دمیده شد و خطابه رنگ و بوی دینی و عبادی نیز به خود گرفت. لذا ساختارهای متناسب با این روح جدید نیز به وجود آمد که مناسب حال مخاطبان باشد. یکی از مهم‌ترین ساختارهای زبانی خطابه، سطح صرفی آن بود که به تناسب هر خطابه تفاوت‌هایی نیز داشت؛ چون اولین بحث جدیدی که در تحول خطابه‌های صدر اسلام از لحاظ شکلی و محتوایی در آن دوره مطرح شد، در سطح کلمات و ساختار صرفی آنها نمود پیدا کرد. به طوری که کلمات حاوی بار دینی بسیاری که گاهی سابقه‌ای نداشته، با ساخت‌های صرفی گوناگونی و نیز مواردی مانند کثرت استفاده از یک ساختار صرفی خاص وارد خطابه‌ها شد که خطب نهج‌البلاغه نیز از این حیث استثنا نیست و بلکه در کارکرد این موارد نیز مصادیق متمایزی دارد؛ برای مثال در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ أَلْهَمٍ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ الَّذِي...» (خطبه ۱). در این خطبه که با مضمون حمد حق تعالی شروع می‌شود، ساختار صرفی «فعل منفی» یعنی (لا یبلغ، لا یحصى، لا یؤدی، لا یدرک، لا ینال و...) یا ساختار اسم فاعل به صورت جمع (القائلون، العادون، المجتهدون و...) تعدد تکرار دارد که از حیث - مثلاً - زیبایی‌شناسی با موارد مشابهی که فاقد این نوع آرایش ساختار صرفی است، در اثرگذاری معنایی - دلالتی تفاوت دارد. لذا مضامین جدید و این ساختارها در سخن خطیبان به اشکال متفاوتی ایراد می‌گردید که وجود انسجام، پیوستگی و سعه معنایی کلمات در آن، قدرت برتر یک خطابه بر دیگری تلقی می‌شد، زیرا این بخش از سطح زبان (ساختارها) شامل آن دسته از صورت‌های زبانی است که در معنا نیز تأثیرگذارند و ویژگی‌های سبکی به خود می‌گیرند (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۸)؛ به این ترتیب که اغلب صورت‌های زبانی از جمله صورت و ساختار صرفی در تأثیرگذاری معنا و بسط آن کمک‌رسان است و لذا وجه تمایز ویژگی‌های صرفی به نسبت سایر اصول سبکی نیز از منظر قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» بیشتر برجسته



می‌شود؛ برای مثال، فعل «كَسَبَ» به معنی «به دست آوردن» چنانچه در این قاعده قرار گیرد (اکتساب) غالباً به معنی «با سختی و زحمت به دست آوردن چیزی» نیز قابل تعمیم است.

در گذر از مقدمه پیشین و درباره موضوع سبک باید گفت، از آنجا که سبک در اصل به معنای آب کردن فلز و قالب‌گیری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۱۷). لذا این کلمه در اصطلاح ادب به معنای روش خاصی دانسته شده که نویسندگان یا گویندگان برای ارائه افکار و اندیشه‌های خویش بیش از دیگران، کلمات مورد نظر برای منظور خود را به کار می‌برند. ویژگی اصلی در تعریف آن، استمرار و خاص بودن نوع ساختارهای به کاررفته متنی است به گونه‌ای که از مختصات مؤلف محسوب شود، مانند متون نهج البلاغه که با روش تعبیری به کار رفته در آن برای جذب شنونده و زیبایی‌های بیانی آن در نتیجه به کاربردن کلمات پرمعنی با ساختارهای خاص، موجب ادبیت آن گشته و سبک‌ساز شده است. مؤلفه‌های استمراری و خاص بودن نوع ساختار به این صورت به سبک معنا می‌دهد که کارکرد آنها به طور مداوم در یک سبک متنی مشخص و با نویسنده‌ای مشخص نسبت به موارد دیگر نمود بیشتری پیدا می‌کند. سبک عبارت است از روشی که ترکیب‌ها در آن ساخته و پرداخته شده و یا قالبی که عبارت‌ها و کلمات در آن ریخته می‌شوند (ابن خلدون، ۱۹۴۰ ق، ص ۵۰۴). بسیاری از صاحب‌نظران غربی و شرقی در تعریف خود، سبک را شیوه بیان اندیشه، تفکر، احساس و تخیل دانسته‌اند: سبک، اندیشیدن در زبان است (نیومن، به نقل از شمیسا، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸). عده‌ای از صاحب‌نظران نیز بر رابطه میان سبک و زبان تمرکز کرده و تعاریف متمایزی را ارائه نموده‌اند: سبک، انحرافی است از کلام معیار و انتخابی است از منابع مختلف زبان (چارلز بالی، به نقل از فرشیدورد، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۵۴). سبک به این صورت به عنوان معیار انحراف از کلام معیار شناخته می‌شود که اگر همسو به کلام معیار باشد، دیگر نمی‌توان عنوان سبک بدان اطلاق کرد و وجه تمایز آن با کلام معیار شناخته نمی‌شود؛ زیرا سبک همیشه خاص تر از کلام رایج است. هدف اساسی عموم سبک‌شناسان «ارائه سبک‌شناسی به عنوان رویکردی است که خواننده را به درک انتقادی ویژگی‌های هنری و آگاهی از غایات کارکردی که آن ویژگی‌ها محقق می‌نمایند، توانا می‌سازد» (المسدی، ۲۰۰۶ م، ص ۳۶-۳۷). لذا سبک‌شناسی پل ارتباطی علوم زبانی با دستاوردهای آفرینش هنری گشته و اساساً با دانش زبانی تعریف می‌شود که به بررسی مبانی واقعی و قاعده‌مند نمودن تحلیل و بررسی سبک توجه دارد (بشارتی و همکاران، ۱۳۹۷ ش، ص ۵۵).



سبک‌شناسی تطبیقی که زیرشاخه‌ای از سبک‌شناسی عام در مفهوم کلی آن است، به دنبال یافتن مختصات بیانی مشترک یا متفاوت نویسندگان یا گویندگانی است که در یک بستر فرهنگی و اجتماعی خاصی رشد کرده و با شرایط تاریخی، جغرافیایی و علمی خود آنها را مشخصه خود ساخته به گونه‌ای که این ساختارها و زیرساختارها با احساسات و فهم و درک آنها پیوند خورده باشند. این نوع از سبک‌شناسی دریچه‌ای است برای ورود به مباحث مشترک یا متفاوت ادبی، فرهنگی و اجتماعی کسانی که بیشتر بر متن تمرکز دارند و می‌تواند در کنار سایر روش‌ها برای بررسی متون ادبی یا اجتماعی به کار رود؛ به عبارت دیگر مرجعی است برای کمک به آگاهی‌های بیشتر و دقیق‌تر مبنی بر اینکه چگونه متنی دارای سبک شده و در سیطره آنها درآمده به طوری که معنای متن را با خوانش‌های معین شکل داده‌اند؛ همچنین منظور از بعد تطبیقی آن است و جایگاهی که جنبه تطبیقی آن در سبک‌شناسی عام دارد، این است که نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای به مجموعه آثاری در یک زمان خاص و در یک مکان مشخص داشته و وجوه تمایز و تقارن آنها را به عنوان سبک‌های مشترک و احیاناً سبکی خاص در یک دوره تبیین می‌کند.

ارتباطی موضوعی‌ای که میان سبک‌شناسی تطبیقی و ساختارگرایی دیده می‌شود، این است که تمرکز هر دو در حله اول بر واحد اصلی و نخستین زبان یعنی کلمه است که این مهم از رهگذر هر دو حیطة، در بررسی ساختار و گزینش مورد خاصی از موارد مشتقات همان ریشه لغوی قابل همپوشانی و تحقیق است.

از سوی دیگر و در تبیین اهمیت ساختار و ساختارگرایی نیز لازم به ذکر است که اهتمام به ساختارهای زبانی از اصول مهم و اساسی ساختارگرایی به شمار می‌رود. «ریشه ساختارگرایی (structuralism) به فرمالیسم و مکتب پراگ و نئوفرمالیسم می‌رسد» (شمیسا، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۳). «در واقع ساختار از نظام و دستگاه منظمی گرفته شده‌است که این نظام دارای ارتباط تنگاتنگ میان عناصر خود است. در این روش، نقد دارای ساختار و نظمی است که بر اساس زبان‌شناسی شکل گرفته‌است و با آفرینش هنری و اصول آن ارتباطی تنگاتنگ دارد. زبان بیش از مفاهیم اثر ادبی مورد عنایت بوده و هماهنگی و تناسب در آن نقشی سازنده دارد» (درودی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۲۸)؛ «مطالعه داخلی حوادث ساختاری، متن را در سطوح دستوری و ترکیبی، واژگانی، معنایی و موسیقی تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنان که ارتباط شرایط درونی متن و

تأثیرات خارجی بر آن را بررسی می‌کند تا در نهایت موقعیت استراتژیکی متن را در محیط فرهنگی فراگیر مطالعه کند. عنصر ساختار، تصویری از تصاویر ساختارگرایی در مفهوم علمی نوین است» (معصومی و دیگران، ۱۳۹۶ش، ص ۱۱). ساختارگرایی به تناسب انواع متون، کارکردهای متفاوتی دارد؛ به طوری که در هر متنی، ساختار خاصی حاکم است که به متن هویت بخشیده، ادبی یا غیر ادبی بودن آن را مشخص می‌کند و «هرگونه تغییری در الفاظ یا ساختار متن، در هم‌سازی عبارت‌ها و ترتیب آنها و نیز شیوه پرداختن به موضوع در صورت و قالبی که آن را به دیگران منتقل می‌کند، نقش دارد» (سید قطب، ۱۳۹۰ش، ص ۶۳)؛ زیرا «زبان انسان، نظام پیام‌رسانی است» (ایچیسون، ۱۳۷۱ش، ص ۲۸)؛ به عبارتی دیگر، «زبان به مثابه یک پدیده در حال رشد و گسترده، با نظم و چینش خاص خود و بهرمندی از دو مقوله همنشینی و جانشینی، بسترساز شرایطی است که به گویشوران این امکان را می‌دهد تا با تغییر و تعدیلات دستوری و صرفی، معانی متنوعی را خلق نمایند» (مسبوق و فتحی‌مظفری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۶).

با توجه به این مطلب، متون دینی - ادبی از جمله خطبه‌های صدر اسلام و کتاب نهج البلاغه را می‌توان از جمله متونی برشمرد که با ادبیات خاص خود، دارای ساختارهای متعددی است و استخراج این ساختارها، نیازمند نقد علمی و روشمند امروزی است؛ زیرا از ویژگی‌های بارز متون دینی، داشتن ساختارهای روشمند صرفی است که به ماندگاری و میزان انسجام ساختاری و عمق محتوایی آن منجر می‌شود؛

خطبه‌های نهج البلاغه و دیگر خطبه‌های صدر اسلام از هر دو امتیاز ساختاری و محتوایی قابل توجهی برخوردار است. بخش صوری که شامل واج‌ها، حروف، کلمات، عبارت‌ها و ساختارها می‌شود، مقدمه ورود به بخش محتوایی است. در راستای کشف نظم صوری موجود در نهج البلاغه باید به ساختارهای بیانی آن توجه شود؛ سپس همین ساختارها و نحوه دلالت آنها بر معانی مختلف با ساختارهای بیانی دیگر متون معاصر که در خطبه‌های ایراد شده آن زمان خلاصه می‌شود، مورد مقابله و مقایسه قرار گیرد.

خطبه اول نهج البلاغه که دارای مضامینی از جمله ذکر خدا، خلقت و بعثت پیامبر ﷺ است، ابزارها و ساختارهای بیانی مهمی دارد که به لایه‌های محتوایی - معنایی آن می‌افزاید. برای کشف این لایه‌ها و برجسته‌تر ساختن آنها می‌توان با استفاده از روش تحلیلی - تطبیقی، خطبه مذکور را با آن



دسته از خطبه‌های دیگر خطیبان مقایسه کرد که در صدر اسلام و هنگام نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف آن حضرت و در مورد ذکر حق تعالی ایراد شده‌اند. علت انتخاب خطبه‌های صدر اسلام را می‌توان چنین بیان نمود که این خطبه‌ها با خطبه نخستین نهج البلاغه اشتراک محتوایی دارند و لذا پرداختن به بعد صوری- ساختاری هر یک از آنها به جداسازی و بیان ویژگی‌های زبانی آنها خواهد انجامید. شباهت محتوایی خطبه‌هایی که به عنوان پیکره پژوهش انتخاب شده است، به تبیین بهتر ساختارهای حاکم بر آنها نیز کمک شایانی می‌کند تا مشخص شود که انسجام موجود در هر یک از آنها به چه شکلی بوده یا اینکه خصایص زبانی کدام خطبه یا خطیب مایه برتری گشته و همین موضوع نیز باعث شده تا خطبه اول در نهج البلاغه به عنوان ماده اصلی جستار حاضر انتخاب شود؛ زیرا شرایط بیان و ملاحظات گفتمانی این خطبه نسبت به خطب دیگر که ارزش بررسی آن را نشان می‌دهد، در این است که باید اظهار داشت توجه به شرایط گفتمانی و زبانی خطبه اول اهمیت زیادی دارد بدان جهت که این خطبه دارای یک دوره جهان‌بینی اسلامی بزرگ است که از صفات کمال و جمال خداوند و دقایق عجیبی در این زمینه شروع می‌شود و به همه توصیفات و تعریفات این حوزه تعمیم می‌یابد، سپس به مسئله آفرینش جهان به طور کلی و بعد از آن آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنگاه آفرینش فرشتگان، سپس آفرینش آدم علیه السلام و داستان سجود فرشتگان و مخالفت ابلیس و هبوط آدم علیه السلام به زمین می‌پردازد. در ادامه خطبه از بعثت پیامبران و فلسفه آن و سرانجام از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت قرآن مجید و اهمیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید و از میان دستورهای اسلامی و به اصطلاح «فروع دین»، روی مسئله حج به عنوان یک فریضه عظیم الهی، و فلسفه و اسرار آن انگشت می‌گذارد، به طوری که توجه دقیق به محتوای این خطبه می‌تواند یک بینش جامع و کلی درباره مهم‌ترین مسائل اسلامی ارائه دهد و بسیاری از مشکلات و پیچیدگی‌هایی را که در این مسائل وجود دارد، حل کند. این در حالی است که شرایط و ملاحظات کمتر خطبه‌ای چنین است. از یک نظر، این خطبه به منزله فاتحه‌الکتاب در قرآن مجید است که فهرستی را از مجموعه مسائلی که در نهج البلاغه مطرح شده است، به دست می‌دهد؛ چراکه محورهای اصلی مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در این خطبه به صورت فشرده آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۲: nahj.makarem.ir).

مشهورترین خطبه‌هایی که در صدر اسلام ایراد شده‌اند، از خطیبان بزرگی است که پیامبر ﷺ در رأس آنها قرار می‌گیرد. در جستار حاضر، مجموعه‌ای از خطبه‌های آن خطیبانی انتخاب شده که وصف خود حضرت ﷺ و بعثت ایشان یا ذکر حق تعالی را موضوع اصلی قرار داده‌اند؛ از جمله خطبه سعد بن عباده در روز سقیفه، خطبه حباب بن منذر، خطبه بشیر بن سعد، خطبه المثنی بن حارثه الشیبانی، خطبه عبدالرحمن بن عوف، خطبه زبیر بن العوام و خطبه‌های دیگر که در کتاب «جمهره خطب العرب» گردآوری شده‌است. علت انتخاب این تعداد از خطیبان بدان جهت بوده که خطبه‌های کامل هیچ کدام از این خطیبان به صورت یکجا در دسترس نبوده‌است، لذا مجموعه‌ای از خطبه‌ها از خطبای متعدد انتخاب شده تا سهولت بررسی نمونه‌های انتخابی را به دنبال داشته باشد.

در جستار حاضر، سعی بر آن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ‌های مناسبی ارائه شود:

- ساختار صرفی به چه شکلی در بلاغت نهج البلاغه ایفای نقش کرده‌است؟
- از منظر نظریه ساختارگرایی، بُعد زبانی - صرفی خطبه نخست نهج البلاغه در مقایسه با خطبه‌های خطیبان صدر اسلام در استفاده از ساختار صرفی چگونه ارزیابی می‌شود؟
- یک ساختار صرفی خاص مانند تکرار اوزان ثلاثی مزید در خطبه‌ها به چه دلایلی ممکن است کارکرد داشته باشد؟

در جهت رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، به تحلیل سبک‌شناسی ساختارهای ذیل پرداخته شده‌است: الف) کارکرد اوزان جمع عربی (جمع مکسر، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث سالم) به صورت معرفه و نکره که به عنوان کاربردی‌ترین ساختارهای صرفی در خطبه‌های مورد بررسی دارای تعدد تکرار نیز بوده و در خطبه اول نهج البلاغه، بسامد بیشتری داشته که دلالت بلاغی آن ممکن است در هر یک از کاربردها، معنی مبالغه داشته باشد. ب) استعمال مصادر باب‌ها. ج) بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس.

بر این اساس، مقاله حاضر با تکیه بر روش تحلیلی - تطبیقی درصدد است ساختارهای صرفی در خطبه اول نهج البلاغه و نحوه نمودهای اینگونه ساختارهای مشابه در خطبه‌های خطیبان صدر اسلام را با یکدیگر مقایسه کرده و چگونگی بازتاب صرفی آنها را در عمق بخشی به مضامین و معانی مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا نهج البلاغه به مثابه یک متن دینی، ضمن داشتن ادبیات منحصر به فرد خود، دارای ابعاد و اعماق مختلف معنایی - لفظی بوده که در ساختارهای آن از جمله در لایه‌های

صرفی آن نهفته است و از آنجا که هر خواننده‌ای با مطالعه آن، به اندازه فهم خود از سطوح مختلف این کتاب ارزشمند بهره می‌برد، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ بنابراین متناسب با حجم مقاله، چند مورد از ساختارهای صرفی که تأثیر معنوی در معنی جملات و تأثیر لفظی در صورت آنها گذاشته و نیز ترتیب عناصر و اجزای جمله را دستخوش تغییر و تحول قرار داده است، به صورت مطالعه موردی در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به بیانی دیگر، جامعه آماری پژوهش حاضر شامل انتخاب ساختارهای صرفی و مؤلفه‌هایی از قبیل کارکرد اوزان جمع عربی (جمع مکسر، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث سالم) به صورت معرفی و نکره، استعمال مصادر باب‌ها، و بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ساختار و ساختارگرایی در نهج البلاغه، پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. رساله دکتری تحت عنوان «بررسی تطبیقی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای» اثر نور الدین پروین (۱۳۹۵) با محوریت سبک‌شناسی نهج البلاغه قائل است که خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه رهنمودهای بنیادی در زمینه‌های مختلف به جامعه اسلامی داده‌اند و حضرت علی علیه السلام خطبه‌ها و نامه‌ها را در شرایط زمانی متفاوت و با توجه به چالش‌های موجود در جامعه بیان فرمودند؛ لذا از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آنست که تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی که در سبک گفتاری و نوشتاری نهج البلاغه دیده می‌شود شکل هندسی منظم و ایدئولوژی معناداری به سبک ایشان داده که در همه نهج البلاغه کاملاً مشهود است. برجستگی‌های سبکی نهج البلاغه به صورت آگاهانه و بدور از تصنع بوده، که موجب استحکام پیوستار متنی و سبک خاص امام علیه السلام شده است.

۲. مقاله «سبک‌شناسی ساختارگرایانه خطبه ۷۸ نهج البلاغه» اثر صدقی و پرنوش (۱۳۹۸). نویسندگان در این مقاله با رویکردی ساختارگرایانه به تحلیل مؤلفه‌ها، ساختارها و سطوح زبانی از جمله سطح فکری، آوایی، نحوی و بلاغی موجود در خطبه ۷۸ نهج البلاغه اهتمام ورزیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سطح آوایی با موسیقی‌ای که به واسطه تکرار حروف، سجع، جناس و تضاد ایجاد کرده و سطح نحوی با جمله‌های خبری و تتابع اضافات و سطح بلاغی نیز با صنایع لفظی و بدیعی به دل‌انگیز شدن کلام و انسجام درونی متن منجر شده است.

۳. مقاله «بررسی و تحلیل نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه با تکیه بر نظریه ساختارگرایی» نوشته سجادی و کوچکی نیت (۱۳۹۸). نویسندگان در این مقاله به بررسی سطوح آوایی، ترکیبی و واژگانی به صورت مفصل پرداخته‌اند؛ اما به مصادیق ساختار بلاغی به صورت خیلی مختصر اشاره کرده‌اند. همچنین به موضوع ارتباط ساختار نحوی با ساختار بلاغی، درهم‌تنیدگی این دو ساختار و مصادیق این دو مورد نیز اشاره‌ای نشده‌است. از مهم‌ترین نتایج بحث در سطح آوایی نیز چنین آمده که به‌کارگیری اصوات مد «آ، ای، او»، تکرار، جناس و سجع به افزایش تأکید در مضامین نامه‌ها افزوده‌است.

همچنین آثاری مانند «تحلیل و بررسی خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای» اثر یوسفی آملی و همکاران (۱۳۹۷)، «سبک‌شناسی لایه‌ای در «خطبه ۲۷» نهج البلاغه» اثر مقیاسی و فراهانی (۱۳۹۳)، «بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه‌ی موردی لایه واژگانی)» اثر بشارتی و همکاران (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل لایه واژگانی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای مطالعه موردی ۱۵ خطبه و ۱۵ نامه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی» اثر پروین و امیری (۱۳۹۸)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناسی آوایی خطبه‌های نهج البلاغه» اثر غفوری‌فر و همکاران (۱۳۹۵)، «سبک‌شناسی نحوی تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج البلاغه» اثر راه‌چمنی و همکاران (۱۳۹۸)، «سبک‌شناسی خطبه ۸۷ نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی» اثر صدقی و پرنوش (۱۳۹۸)، «سبک‌شناسی خطبه متقین (همام) نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی» اثر مظفری و پرنوش (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی لایه نحوی- بلاغی نامه سی و یک نهج البلاغه (بررسی موردی انواع همپایگی و روابط معنایی)» نوشته عبدی و کیانی (۱۳۹۶) و غیره نیز در این راستا تدوین شده‌است.

وجه تمایز جستار حاضر با موارد مذکور در این است که در آثار فوق، نمونه‌هایی از مصادیق نظری ساختارگرایی و کارکرد مبحث ساختارگرایی در متن و نوساناتی که ممکن است این پدیده در تولید متن و ویژگی‌های لفظی و معنوی آن به وجود آورد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اما به بحث ساختارهای صرفی و بلاغت آنها در دلالت‌های خطبه‌ها اشاره‌ای نشده و لذا جستار حاضر نیز در صدد بررسی و تحلیل این مهم برآمده‌است و با استفاده از تحلیل ساختارهای صرفی حاکم بر خطبه‌ها



می‌کوشد تا ساختارهای کاربردی خطبه اول نهج البلاغه را تبیین و میزان کارکرد و نحوه کاربرد آن را در خطبه‌های مشهور صدر اسلام که در کتاب «جمهره خطب العرب» آمده، مورد مقایسه قرار دهد. زبان فاخر و ساختار زبانی حاکم بر خطبه‌های صدر اسلام که نهج البلاغه در رأس آنها قرار دارد، مورد تأیید و اذعان محافل علمی است. برای تبیین بیشتر جنبه‌های زبانی این آثار فاخر نیاز است تا ساختارهای زبانی آنها به صورت جزئی‌تر موشکافی گردد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که بخش زیادی از اثر گذاری و ارزش زبانی خطبه‌های مذکور در برخی از ساختارهای صرفی آنها نهفته است که همین امر نیز باعث افزایش لایه‌های معنایی آنها می‌شود. لذا ضرورت تبیین بیشتر ساختارهای موجود در خطبه‌ها و برجسته‌سازی عمق معنایی آنها ایجاب می‌کند تا برخی از ساختارهای صرفی به عنوان نمونه‌هایی جهت ارزیابی انتخاب و مورد بررسی قرار گیرد که این امر وجه دومی از تمایز اثر حاضر با سابقه بحث است.

۳. مفاهیم نظری پژوهش

۳/۱. ساختارگرایی

آشنایی با ساختار هر زبانی، مقدمه‌ای برای تولید آثار مختلف در زمینه‌های ادبی و غیر ادبی بوده و تفاوت اصلی میان آنها در تولید و بیان محتوا به ساختارهای بیانی خاص هر حوزه بستگی دارد. «با وجود اینکه ساختار و موجودات زبانی در زبان‌ها مانند هم هستند، یعنی زبان‌ها متشکل از اسم، فعل، صفت و قیدند، ولی همسان نیستند و اولین اختلافشان این است که در جای کاربرد فعل، فاعل و مفعول تفاوت‌هایی وجود دارد» (خزمشاهی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۱) و این ساختارهای متفاوت زبانی به‌ویژه صرفی است که با معنی و محتوای احساسی یا منطقی متن ارتباط منسجمی دارد؛ زیرا «ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی، زنجیره‌وار به یکدیگر پیوسته‌اند و عناصر برجسته‌ساز متن ادبی یا همان مجازهای بلاغی نیز از سویی موجب ناآشنایی و غیر عادی نشان دادن متن ادبی شده و از سویی موجب تولید معانی چند لایه می‌شوند» (تقیه، ۱۳۹۶ ش، ص ۶۶). علی‌رغم وجود این پیوستگی ساختاری، می‌توان هر یک را با تعیین حدود و ثغوری که دارد، به طور جداگانی نیز مورد بحث قرار داد؛ لذا یکی از مؤلفه‌هایی که پیام و معنی در آن قالب‌ریزی می‌شود، انواع ساختارهای صرفی (دستوری) است؛ به طوری که «ساختارهای دستوری یکسان ممکن است معانی مختلفی داشته باشد؛ به عبارتی، این ساختارها نشان‌دهنده روابط مختلفی است که منجر به معانی متفاوت می‌گردد» (نایدا و دیگران، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۶).

در رویکرد ساختارگرایی و زبان‌شناختی به متن جهت تعیین ویژگی‌های سبکی برجسته آن معمولاً هم به لایه ژرف‌ساخت و نکات درون‌متنی یعنی نشانه‌ها و خصوصیات صوری و ظاهری متن و هم به روساخت و نکات برون‌متنی اعم از فرهنگ‌های حاکم بر زبان توجه می‌شود. از این ویژگی‌های درون‌متنی می‌توان با عنوان رویکرد ساختارگرایی یاد کرد که در بلاغت و صرف با عناوین متفاوتی مطرح شده‌است.

۱/۱/۳. ژرف‌ساخت

ژرف‌ساخت، همان بن‌مایه‌های فکری که متن بر اساس آن شکل می‌گیرد. «ژرف‌ساخت، واحدها و نیز روابط دستوری زیربنایی را شامل می‌شود که بر پایه آن، معنی جمله و روابط آن با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌گردد. از این رو، روشن است که ژرف‌ساخت، واقعیتی انتزاعی است و در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است؛ به بیان دیگر، ژرف‌ساخت هر جمله ساخت نحوی زیربنایی ویژه‌ای را ارائه می‌دهد که بر پایه آن، توضیح صریحی از معنی جمله به دست می‌آید» (فرامرزی، ۱۳۹۷، ش، ص ۲۸). «ژرف‌ساخت سطح خلاصه‌شده‌ای از یک نظام ساختاری است که تمام عناصر مشخص‌کننده تعبیری و معنایی در آن نمایان می‌شود» (Yule, 1996: 102). به عبارتی دیگر، «ترکیبی انتزاعی و فرضی است که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آنکه به روساخت بدل شوند، بر آن مبتنی هستند» (الخولی، ۱۹۹۱، ص ۲۴)؛ این انتزاعی بودن بدان جهت است که در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است. از دیدگاه چامسکی، «ژرف‌ساخت سطحی از جمله است که عناصر تشکیل‌دهنده آن از سطحی که دیده می‌شود و نظم آوایی عادی آن تفاوت دارد. ژرف‌ساخت بیانگر تحلیلی از سطح عمیق‌تر نظام جمله است» (Chomsky, 2007: 61).

۲/۱/۳. روساخت

روساخت شامل پنج سطح زبانی می‌شود که عبارتند از: سطح صرفی، سطح واژگانی، سطح دستوری، سطح آوایی و سطح ادبی که هرکدام در بردارنده نکات زیبایی‌شناسی از متن است. «روساخت مشخص‌کننده شکل آوایی جمله است» (همان، ص ۱۴۳). در واقع، «روساخت از راه عملکردهای دقیق و خاص گشتارهای دستوری بر زنجیره‌های زیرین پدید می‌آید. بر این پایه، بخش نحوی را برای هر جمله، ژرف‌ساخت و آنگاه از راه گشتارهای دستوری، روساخت تولید می‌کند.

روشن است که گشتارها چگونگی ارتباط ژرفساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آنها را به هم مربوط می‌سازد» (Chomsky, 1965: 135); بنابراین مشخص می‌شود که روساخت، کالبد شکلی یک متن است که در قالب جملات و عبارات و نیز با داشتن روابط صرفی، نحوی، آوایی و غیره نمود پیدا می‌کند.

۳/۱/۳. ساختار صرفی

سبک‌شناسی در این سطح «به بررسی احوال واژه، ساختمان آن، اشتقاق و هر آنچه از تغییر و تولید که در آن حادث شود، می‌پردازد» (اعلاوی، ۱۹۹۹م، ص ۱۶؛ به نقل از بشارتی و همکاران، ۱۳۹۷ش، ص ۵۸)؛ چراکه ساختارهای خاص صرفی که تعدد تکرار نیز دارند، در متون بر شدت تأثیر آن در مخاطب می‌افزاید؛ به عبارتی دیگر، ساختارهای مختلف صرفی به کار برده شده در متون به مثابه نشانه‌هایی است که گویای برخی مفاهیم و حامل پیام‌های دقیقی از متن می‌باشد. این موارد که در واقع بخشی از زیرمجموعه‌های ادبیات هر متنی به شمار می‌آید، در حوزه نظریه‌های ساختارگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواننده با فراگیری این ساختارها و با رویکردی معنی‌شناسی به معنی و پیامی که متن و جمله‌ها متضمن آن است، پی می‌برد. ساختارهای صرفی در ارتباط با نهج البلاغه نیز معانی ضمنی دیگری را بر معانی سطحی و ظاهری آن می‌افزاید؛ زیرا نهج البلاغه به مثابه یک متن دینی- ادبی، سرشار از ساختارهای صرفی است که این شاخصه به افزایش عمق معنایی آن می‌انجامد. لذا میزان تأثیرگذاری این ساختارها در معنی به اندازه‌ای است که گاهی ساختمان جمله را اعم از مبتدا، خبر، فعل، فاعل، مفعول و ... دگرگون می‌کند. این ساختارها ارتباط تنگاتنگی با معنی دارد که آن را در قالب‌های متنوعی انعکاس می‌دهد و کاربست آنها نیز جز به جهت تزیین الفاظ، انسجام بخشی به آن و افزایش تأثیرگذاری معنی در مخاطبان نیست؛ لذا در زمینه اصول مرتبط با ساختار و قالب زبانی باید به نکات مورد تأکید در نظریه ساختارگرایی توجه شود.

۴. سبک‌شناسی تطبیقی ساختارهای صرفی خطبه اول و خطبه‌های صدر اسلام

در فرآیند بررسی ساختارهای صرفی خطبه اول نهج البلاغه و خطبه‌های صدر اسلام از سه منظر سبک‌شناسی تطبیقی اوزان جمع به صورت معرفه و نکره، سبک‌شناسی تطبیقی استعمال مصادر باب‌ها و سبک‌شناسی تطبیقی بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس با زیرمجموعه‌هایی که دارند، می‌توان به بحث ورود پیدا کرد:

الف: کارکرد اوزان جمع به صورت معرفه و نکره

یکی از ساختارهای صرفی کاربردی در نهج‌البلاغه که به نظر می‌رسد کارکرد آن در سایر خطابه‌های صدر اسلام به اندازه نهج‌البلاغه نبوده است، ساختار اوزان جمع به صورت معرفه و نکره بوده است که هر کدام می‌تواند به نوبه خود دلالت‌های معنوی نیز داشته باشد. آن طور که در زبانی عربی معمول است، اسم‌های جمع بر خلاف اسم‌های مفرد غالباً به صورت نکره مورد استفاده قرار می‌گیرند و چنانچه خطیب قصد تعریف آنها را داشته باشد، در واقع قصد عمق‌بخشی به معنی را نیز کرده است. این ویژگی را می‌توان یکی از شاخصه‌های اصلی زبان نهج‌البلاغه به شمار آورد که در خطبه‌های دیگر خطیبان به صورت کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود؛ برای مثال در اولین خطبه‌ای که از حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه ذکر شده، ایشان جمله‌های آغازین این خطبه را که در مورد ستایش حق تعالی است، از اوزان جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر قلّة یا کثرة به صورت معرفه به تعداد زیادی استفاده کرده است؛ از جمله:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ ... فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ وَكَمَالَ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيَ الصِّفَاتِ عَنْهُ ... فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ ... أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَلَمْ يَبْنِ مُخْتَلِفَاتِهَا وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا وَاتَّوَمَّهَا أَشْبَاحَهَا ... مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَاتْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْوَاتِهَا: ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَنَّقَ الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ وَسَكَائِكَ الْهَوَاءِ ... وَإِثَارَةَ مَوْجِ الْبِحَارِ ...» (خطبه ۱).

تمامی این اوزان جمع که به صورت معرفه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، تنها مربوط به بخش آغازین خطبه اول نهج‌البلاغه است و این روند تا پایان همان خطبه ادامه داشته است.

آنچه در این خطبه‌ها ممکن است جلب توجه نماید، عامل تکرار اوزان جمع به صورت معرفه است که از این امر می‌توان به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های تأکیدی در پیوند میان لفظ و معنی یاد کرد؛ زیرا در واقع «تکرار، تداعی‌کننده نوعی علت است و معنی تازه‌ای را متجلی می‌سازد که در مرتبه اول آشکار نشده است، یعنی در پس هر تکرار، مفاهیمی القا می‌شود که اگر تکرار نبود، کاملاً روشن نمی‌شد و به ذهن مخاطب نیز انتقال نمی‌یافت» (رضایی، ۱۳۹۳، ش، ص ۱۱۲). هرچند که تکرار



اوزان جمع در این خطبه در قالب تأکید ساختاری در نحو عربی قرار نگرفته، اما این نوع از تکرار باعث ایجاد پیوند معنایی نیز شده است؛ چراکه اصل تعریف اوزان نیز دال بر شناخت و آشنایی گوینده با محتواست که مخاطب با الهام بخشی از این مفاهیم نیز طبیعتاً تحت این تأثیر قرار خواهد گرفت.

همین عامل تکرار در نظریه ساختارگرایی نیز محور اصلی مطالعات آن حوزه معرفی می‌شود که در تعیین ساختار اصلی متن، نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ زیرا این عامل، نشانه تأکید بر مسأله اصلی متن است؛ یعنی «همان‌طور که تکرار در زبان عربی سبب تأکید می‌شود، در فارسی نیز می‌تواند سبب تأکید شود» (جیگاره و نظریگی، ۱۳۹۶ ش، ص ۷۳). این مؤلفه مشخص می‌کند یک متن، حول محور چه موضوعی می‌چرخد؛ به این صورت که موضوع اصلی و حاکم بر کل یک متن، در ساختارهای مختلف همان متن و در جای جای آن تجلی و ظهور می‌کند که از طریق عامل تکرار نیز قابل دسترسی است.

این مؤلفه از نظریه ساختارگرایی در خطبه اول نهج البلاغه در جملات ذیل نیز به وسیله تکرار

کلمات جمع (مذکر، مؤنث و مکسر) با تعریف و تنکیر آنها مشاهده می‌شود:

«فَسَوَىٰ مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ ... ثُمَّ رَبَّنَا بِرَبِّنَا الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ الثَّقَابِ ... ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَصَافُونَ لَا يَنْتَرِبُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْغُيُوبِ وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ ... وَمِنْهُمْ أَمَنَاءُ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَالسَّنَّةُ إِلَىٰ رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِتَضَائِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَىٰ أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ أَعْلَىٰ أَعْنَاقُهُمْ وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعَرَّةِ وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمُصْنُوعِينَ وَلَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ ...» (خطبه ۱).

| بسامد اوزان جمله در نمونه‌های خطبه اول نهج البلاغه | |
|--|---------------|
| ۵۰ | به صورت معرفه |
| ۹ | به صورت نکره |

| بسامد اوزان جمع در خطبه مشهور سعد بن عباده | |
|--|---------------|
| ۶ | به صورت معرفه |
| ۱ | به صورت نکره |

| بسامد اوزان جمع در نمونه‌ای از خطبه الحباب بن المنذر | |
|--|---------------|
| ۶ | به صورت معرفه |
| ۰ | به صورت نکره |

| بسامد اوزان جمع در نمونه‌ای از خطبه بشیر بن سعد | |
|---|---------------|
| ۱ | به صورت معرفه |
| ۰ | به صورت نکره |

ب: دلالت کارکرد اوزان جمع به صورت معرفه و نکره

تعدد بسامد اوزان جمع آن هم به صورت معرفه و نکره در خطبه نهج البلاغه می‌تواند گویای نکات ذیل باشد:

الف) نظر به علم خدادادی خطیب نهج البلاغه، ایشان به دلیل داشتن شناخت عمیق و صحیح از همه کائنات، اغلب اوزان مذکور را به صورت معرفه استفاده کرده که تأکید و نشانه‌ای ظاهری یا ساختاری است بر صحت این سخن ایشان که فرمود: «سلونی قبل أن تققدونی فإنی بطرق السماء أعلم متی بطرق الأرض» (خطبه ۱۸۹)؛ چراکه تکرار در معنی اثر می‌گذارد؛ زیرا «تکرار یا به دلیل ایجاد تنوع آوایی یا به دلیل جلب توجه به یک کلمه یا جهت تأکید بر معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (عیاشی، ۲۰۱۵م، ص ۷۲). بنابراین حضرت، القای این مفاهیم را به صورت خطابه ایراد نموده که با کلام عادی تفاوت داشته، بر استدلال‌های منطقی استوار گشته و با تأکید و تکرار همراه باشد تا به مفاهیم اعتقادی وی صحه بگذارد. این در حالی است که چنین روشی خطابه‌ای در دیگر خطبه‌های صدر اسلام به صورت کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود؛ برای مثال خطبه مشهور سعد بن عباده که بیشترین اوزان جمع را دارد، به شرح ذیل است که کارکرد این اوزان در آن نسبت به نهج البلاغه کمتر بوده است:



«يا معشر الأنصار! لكم سابقة في الدين وفضيلة في الإسلام ليست لتقبيلة من العرب؛ إن محمداً ﷺ لبث بضع عشرة سنة في قومه يدعوهم إلى عبادة الرحمان وخلق الأنداد والأوثان. فما آمن به من قومه إلا رجال قليل، وكان ما كانوا يقدرون على أن يمنعوا رسول الله ولا أن يعتروا دينه، ولا أن يدفعوا عن أنفسهم ضيماً عُموا به، حتى إذا أراد بكم الفضيلة ساق إليكم الكرامة وخصكم بالنعمة، فرزقكم الله الإيمان به ورسوله، والمنع له ولأصحابه، والإعزاز له ولدينه، والجهاد لأعدائه، فكنتم أشد الناس على عدوه منكم، وأثقله على عدوه من غيركم، حتى استقامت العرب لأمر الله طوعاً وكرهاً، وأعطى البعيد المقادة صاغراً داخراً حتى أثنى الله عز وجل لرسوله بكم الأرض ودانت بأسيافكم له العرب وتوقاه الله وهو عنكم راضٍ وبكم قيرير عين. استبدتوا بهذا الأمر فإنه لكم دون الناس» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۶۱).

با وجود این که در این خطبه از اوزان جمع استفاده شده، اما منحصر به جمع مکسر بوده که در مقایسه با اوزان جمع موجود در خطبه نهج البلاغه کمتر است و نمی‌تواند تأثیرگذاری لازم در مخاطب و جلب توجه او را به دنبال داشته باشد.

ب) یکی از کارکردهای اوزان جمع که در بسامد آن جلب توجه می‌کند، اشاره به مفاهیم و مضامین نامتناهی متعلق به خداوند متعال و حقایق خلقت است. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای که آن را به وصف خداوند اختصاص داده، از اوزان جمع استفاده کرده که این امر نیز گویای ارتباط ساختار با معنی است؛ به این ترتیب که اوزان جمع به کثرت و تعدد دلالت می‌کند که این شاخصه مناسب خطبه‌هایی است که به توصیف حق تعالی اختصاص یافته‌اند. تکرار این اوزان نیز گویای این مطلب است که «انتخاب آگاهانه تکرار، موسیقی کلام، القای معانی، نوآوری و ابتکار را افزایش می‌دهد» (رضایی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۹) و مخاطبان، این خصیصه زبانی - معنوی را در خطبه اول نهج البلاغه لمس می‌کنند؛ در حالی که این مهم در دیگر خطبه‌های صدر اسلام قابل لمس نبوده یا به شکل یکنواختی بیان شده است. در ادامه به نمونه‌ای از خطبه الحباب بن المنذر اشاره می‌شود که در آن فقط از تعدادی اوزان جمع مکسر بهره برده است:

«يا معشر الأنصار املکوا علیکم أمرکم فإن الناس فی فیئکم وفي ظلکم ولن یجترئ مجترئ علی خلافکم ولن یصدر الناس إلا عن رأیکم أتم أهل العز والثروة وأولو العدد والمنعة والتجربة وذوو البأس والنجدة وإنما ینظر الناس إلی ما تصنعون ولا تختلفوا فیفسد

علیکم رایکم وینتقض علیکم امرکم فانی اَبی هُوَلاءِ اِلا ما سمعتم فمننا اَمیر ومنهم اَمیر... یا معشر الأنصار املکوا علی اَیْدیکم ولا تسمعوا مقالة هذا وأصحابه فیذهبوا بنصیبکم من هذا الأمر فإن أبوا علیکم ما سألتموه فأجلوهم عن هذه البلاد وتولوا علیهم عن هذه الأمور فأتتم والله أحق بهذا الأمر منهم فإنه بأسیافکم دان لهذا الدین دان ممن لم یکن یدین أنا جذیلها المحکک وعذیقها المرجب أما والله لئن شئت لنعیدنها جذعة» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۶۴-۶۵).

خطبه بشیر بن سعد نیز چنین است:

«یا معشر الأنصار إنا والله لئن کنا أولى فضیلة فی جهاد المشرکین وسابقی فی هذا الدین ما أردنا به إلا رضا ربنا وطاعة نبینا والکدح لأنفسنا فما ینبغی لنا أن نستطیل علی الناس بذلك ولا ینبغی به من الدنیا عرضا فإن الله ولی المنة علینا بذلك ألا إن محمدا ﷺ من قریش وقومه أحق به وأولی وأیم الله لا یرانی الله أنازعهم هذا الأمر أبدا فاتقوا الله ولا تخالفوهم ولا تنازعوهم» (همان، ص ۶۵).

هنگام ایراد یک خطابه که مخاطبان آن عموم مردم هستند، چه بسا کارکرد و بسامد ساختار و اوزان جمع از نکات مثبت آن تلقی می‌شود؛ زیرا تکرار اوزان جمع به طرق مختلف، یکی از عوامل سبک‌ساز متن خطابه بوده، افاده تأکید کرده و جلب توجه عموم را به دنبال خواهد داشت که اگر این نکته در خطبه‌ای ملاحظه شود، در واقع متضمن اغراض بلاغی و معنایی نیز است و این خصیصه در خطبه اول نهج البلاغه به شکل برجسته‌تری مشهود است و وجود تکرار سبکی را در خطبه نشان می‌دهد که «که زبانشناسان از دلالت‌های کلمات و جمله‌ها بدان پی می‌برند» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴م، ص ۲۸۹)؛ بدین ترتیب که انواع جمع‌ها که خود به اقتضای جمع‌بودنشان دارای گستره معنایی وسیعی از مفاهیم هستند، بسامد و تکرار آنها نیز بر شدت این توسعه مضمونی می‌افزاید و نکته مورد تأکید خطیب که ممکن است جنبه‌ای مفرد داشته باشد، از میان انواع جمع‌ها و سعه معنایی آنها، به صورت بارزتری تجلی می‌یابد. شایان ذکر است که بسامد جمع مکسر از این میان در خطبه اول نهج البلاغه بیشترین کارکرد را داشته است.

۲/۴. سبک‌شناسی تطبیقی استعمال مصادر باب‌ها

از دیگر کارکردهای زبانی نظریه ساختارگرایی که دلالت بر عمق معنایی نیز دارد، می‌توان به قاعده «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» (هرچه بر حروف کلمه‌ای افزوده شود، معانی آن نیز توسعه می‌یابد)

اشاره کرد که یکی از زمینه‌های کاربردی آن در زبان عربی، بسامد استعمال مصادر باب‌های مختلف زبان عربی بوده که خود گویای نوعی تأکید و انسجام درونی است. این نوع از انتظام و انسجام متنی در حقیقت از سیاق متنی به وجود می‌آید؛ به بیانی دیگر، «مجموعه عواملی که انسجام و پیوستگی متن را حفظ می‌کند، سیاق درون‌متنی را تشکیل می‌دهد» (قائم‌نیا، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۹۵).

خصیصه زبانی تأکید و انسجام که در قالب مصدرها و گاهی شبه فعل‌ها در نهج البلاغه نمود یافته، به صورت هدف‌دار و در راستای معانی خاصی به کار رفته است. برای مثال، حضرت در جمله ذیل به جای کلمات «متوحد»، «ابتداء» و «انتهاء» می‌توانست از «واحد»، «بدایه» و «نهایه» استفاده کند. علت ترجیح کلمات دسته اول بر دسته دوم را باید در معانی آنها در جمله جستجو کرد؛ چون «یکی از سیاق‌های درون‌متنی، پیوستگی و انسجام است که جزئی از نظام زبان به شمار می‌رود؛ یعنی نظام زبان بر اساس انسجام شکل می‌گیرد. البته این انسجام با واژگان، ساختار زبان و چگونگی ساخت جملات و دستور زبان مشخص می‌شود» (همان، ص ۱۹۵-۱۹۶). در متن زیر، کلمه «متوحد» از باب تفعّل به عنوان یک شبه فعل و کلمات «ابتداء» و «انتهاء» به عنوان مصدر از باب افتعال است که نشانه‌هایی برای ایفای نقش، مطاوعه و تأثیرپذیری به شمار می‌روند:

«مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَرَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقُدِّهِ ... عَالِمًا بِهَا قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا ...» (خطبه ۱).

تأثیری که استفاده از مصادر انواع ابواب در زیبایی‌شناختی ذهن مخاطب دارد، چه بسا هماهنگی آوایی آن ابواب با افعالی است که در همان جمله به کار رفته است؛ این هماهنگی می‌تواند از نوع آوا، سجع، وزن و غیره باشد؛ قابل ذکر است حضرت به این جهت تمایل به کارکرد ابواب نشان می‌دهد که ابواب به دلیل مصدر و اسم بودن دلالت بر ثبوت دارد، یعنی معانی‌ای که می‌تواند مد نظر ایشان باشد، یک سری معانی ای ثابت و احياناً لایتغیر است که این نوع، سازگاری بیشتری با مصدر ابواب نسبت به افعال همان ابواب دارد؛ به طور مثال، به نظر می‌رسد علت استفاده از «متوحد» به جای «أحد» یا «واحد» این بوده که جمله حضرت از انسجام و پیوستگی و از سازواری معنایی بیشتری هم برخوردار باشد؛ به این ترتیب که «متوحد» با «یستأنس» و «یستوحش» مناسبت بیشتری دارد؛ زیرا کلمه «متوحد» در واقع «یستأنس و یستوحش» را می‌طلبد و بر عکس «واحد» و «أحد» که به یگانه بودن ذاتی دلالت دارد، انتخاب یگانگی و تنهایی است که با آنس گرفتن و انتخاب مونس همخوانی دارد؛ در حالی که چنین طلبی در کلمه «واحد» یا

«أحد» وجود ندارد و وجود این طلب در نانوخته‌های یک متن، گویای وجود عنصر پیوستگی زبانی در میان سازه‌های جمله در یک متن است.

چهبسا حضرت با این توصیف، ذکر حق تعالی را حتی در سطح ظرافت‌های زبانی نیز لحاظ کرده، همانگونه که کلمات «ابتداء» و «انتهاء» نیز گویای همین نکته است؛ به این صورت که این دو کلمه از باب افعال بوده و مفاد مطاوعه دارد؛ یعنی خداست که هستی را ایجاد کرده و بدان پایان می‌دهد. در حالی که اگر از دو کلمه «بداية» و «نهاییه» به جای آن دو استفاده می‌کرد، اعتراف به خالقیت حق تعالی که در واقع حمد و ستایش اوست، در این جمله محسوس نمی‌شد، لذا قاعده جانشینی در این موارد نمی‌تواند رسایی مورد نظر را داشته باشد.

نمونه دیگر مصداق «اذا زیدت المبانی زیدت المعانی» را می‌توان در جمله‌های خطبه ذیل مشاهده کرد:

«فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظِيرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِّلشُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِّلْبَلِيَّةِ ... إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنجَازِ عِدَّتِهِ وَتَمَامِ نُبُوتِهِ (خطبه ۱) وَأَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِحِرَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ».

حضرت علی علیه السلام در جایی که در مقام بندگی و در وصف آن ایراد خطابه می‌کند، از باب استفعال بهره می‌برد و آنجا که امری منتسب به حق تعالی است، از کاربرد باب صرف نظر و مصدر و اسم‌های جامدی را مورد استفاده قرار می‌دهد که تداعی‌کننده قاطعیت و تجرّد است. در نمونه فوق، شاهد پنج مصدر از باب استفعال هستیم که مرجع دو مورد اول (استحقاق و استتمام) از آنها شیطان بوده و سه مورد استتمام، استسلام و استعصام) از آنها انسان است.

تأویل جمله «اسْتِحْقَاقًا لِّلشُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِّلْبَلِيَّةِ» این است که «لَيْسَتْ حَقِّ الشُّخْطَةِ وَ يَسْتَتَمُّ الْبَلِيَّةَ»، یعنی خود شیطان تلاش می‌کند تا طلب استحقاق غضب و طلب اتمام بلا نماید. همچنین تأویل جمله «وَأَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِحِرَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» نیز «لَيْسَتْ نِعْمَتِهِ وَ يَسْتَسَلِمُ لِحِرَّتِهِ وَ يَسْتَعْصِمُ مِنْ مَعْصِيَتِهِ» می‌شود. کاربرد باب استفعال که نماد طلب چیزی و تلاش برای رسیدن به آن است، در این جملات نشان می‌دهد که حضرت قائل به این است که سطح اختیارات هر چیزی جز حق تعالی، محدود به «تلاش و طلب» است و همه امور به دست قدرت مطلق خداوند است؛ لذا می‌فرماید:

خدا را ستایش می‌کنم تا طلب کنم نعمتش را برای ما تمام کند و طلب کنم تا راه طوری قرار دهد که تسلیم عزت او شویم و تلاش کنیم از معصیت او مصون بمانیم.

حضرت علی علیه السلام که معتقد واقعی به حقیقت مدیر و مدبر بودن حضرت حق در اداره امور دنیوی و اخروی است، تعددا در جای جای نهج البلاغه از چنین ساختارهای زبانی استفاده کرده است که این امر گویای باور قلبی و طرز بینش آن حضرت می‌باشد. همچنان که هنگام انتساب یک مطلب به خداوند متعال، از کاربرد چنین ساختارهایی پرهیز و از ساختاری استفاد می‌کند که مناسب موصوف باشد. برای نمونه، آنجا که درخواست اتمام نعمت برای خوش دارد، از مصدر «استتمام» در باب استفعال استفاده می‌کند، اما جایی که اراده حق تعالی در مد نظر است از کلمه «تمام» استفاده کرده است: «وَتَمَامُ نُبُوتِهِ»؛ زیرا خاتمه دادن به نبوت تحت اراده خداوند است. این ظرافت‌های زبانی را که در کلام خطیبی نامور چون حضرت علی علیه السلام وجود دارد، به ندرت می‌توان در خطابه‌های دیگر مشاهده کرد. خطبه ذیل از عبدالرحمن بن عوف در روز سقیفه است:

«يا هؤلاء إن عندي رأيا وإن لكم نظرا فاسمعوا تعلموا وأجيبوا تفقهوا فإن حايا خیر من زاهق وإن جرعة من شراب بارد أنفع من عذب موب أنتم أئمة يهتدي بكم وعلماء يصدر إليكم فلا تفلوا المدي بالاختلاف، بينكم ولا تغمدوا السيوف عن أعدائكم فتوتروا تأرکم وتؤلتوا أعمالکم لکل أجل کتاب ولکل بیت إمام بأمره یقومون وبنهیه یرعون قلدوا أمرکم واحدا منکم تمشوا الهوینا وتلحقوا الطلب لولا فتنة عمیاء وضلالة حیراء یقول أهلها ما یرون وتحلهم الحبو کری ما عدت نیاتکم معرفتکم ولا أعمالکم نیاتکم احذوا نصیحة الهوی ولسان الفرقة فإن الحیلة فی المنطق أبلغ من السيوف فی الکلم علقوا أمرکم رحب الذراع فیما حل مأمون الغیب فیما نزل رضا منکم وکلکم رضا ومقترعا منکم وکلکم منتهی لا تطیعوا مفسدا ینتصح ولا تخالفوا مرشدا ینتصر أقول قولی هذا وأستغفر الله لی ولکم» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۹۷).

در این خطابه، تنها یک مصدر از باب افتعال (اختلاف) به کار رفته و بقیه مصادر آن از ثلاثی مجرد است. نظر به توضیحاتی که گذشت، کارکرد مصادر باب‌ها در یک خطابه بر اساس قاعده «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» به عمق معنایی آن نیز دلالت می‌کند. چنین بر می‌آید به کار بردن مصادر باب‌ها در حوزه متون دینی، مناسب قول و فعل انسانی بوده و کاربرد مصادر ثلاثی مجرد نیز

شایسته سخنان حق تعالی است که تفاوت و ملاحظه این نکات در خطبه‌های مذکور قابل لمس است.

| بسامد استعمال مصادر باب‌ها | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| ۸ | نمونه‌ای از خطبه نهج البلاغه |
| ۱ | نمونه‌ای از خطبه عبدالرحمن بن عوف |

۳/۴. سبک شناسی تطبیقی بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس

یکی دیگر از انواع ساختارهای رایج صرفی نهج البلاغه، بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب جناس بوده که بر سراسر خطبه اول نهج البلاغه سایه افکنده است. «جناس در واقع همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آنها در معناست که به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم می‌شود که کلمات متجانس در هر یک از آنها به صورت تام و غیر تام ظاهر می‌شوند» (الهاشمی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲۳). از آنجا که این ویژگی در خطبه حضرت به وفور دیده می‌شود، ممکن است حامل پیام‌های خاصی باشد که باید از طریق نانوشته‌ها متن و از طریق ساختار به آن پی برد؛ از جمله نمونه‌هایی که جناس غیر تامه در آن در قالب اسم مفعول به کار رفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ ... جَعَلَ سُفْلَاهُمْ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عَلِيَاهُمْ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا ... مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ ... حَتَّى صَلَّصَتْ لِيَوْمِ مَعْدُودٍ وَ أَجَلٍ مَعْلُومٍ مَعْجُونًا بِطَيِّبَةِ الْأَلْوَانِ ... مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ ... مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ ...» (خطبه ۱).

نکته جالب توجه در این کلمات متجانس تامه و غیر تامه این است که همه آنها دارای یک ویژگی مشترک یعنی اسم مفعول بوده و این امر می‌تواند به مثابه نوعی عامل برای تأثیرگذاری در مخاطبان به شمار رود؛ زیرا اهمیت کارکرد قالب اسم مفعولی در بیان امام علیه السلام چه بسا در این باشد که مفعولیت ابتدا نافی فاعلیت و اثرگذاری غیر است، به ویژه آنکه در برابر حق تعالی و مربوط به صفات و افعال متعلق به او باشد؛ لذا ادعای فاعلیت غیر در برابر عظمت حق تعالی نمی‌تواند نقش فاعلی حقیقی داشته باشد، به همین دلیل است که امام علیه السلام برای موارد مربوط به صفات و افعال حق تعالی از ساختار مفعولی در قالب جناس استفاده کرده‌است. همین ویژگی در جملات ذیل نیز وجود دارد، اما با این تفاوت که وجه مشترک در آنها، وزن اسم فاعل است:



«كَائِنٌ لَا عَنْ حَدِّثٍ مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمِ فَاعِلٍ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ ... فَأَجْرَى فِيهَا مَاءٌ مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ مُتْرَاكِمًا زَخَاوُهُ حَمَلُهُ عَلَى مَتْنِ الرَّيْحِ الْعَاصِفَةِ وَالتَّرَعْرِعِ الْقَاصِفَةِ ... فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ ... وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ ... مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ وَالسُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْغَلِيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنَحَتِهِمْ ... الْمُخْتَلِفَةُ وَالْأَشْبَاهُ الْمُؤْتَلِفَةُ وَالْأَضْدَادُ الْمُتَعَادِيَّةُ وَالْأَخْلَاطُ الْمُتَبَايِنَةُ ... حُجَّةٌ لِزِمَّةٍ أَوْ مَحَجَّةٌ قَائِمَةٌ ...» (خطبه ۱).

کلمات متجانس فوق، نوعی آهنگ درونی به این خطبه از نهج البلاغه بخشیده که بر آمده از بسامد وزن اسم فاعل است. مطلبی که در بلاغت از آن با عنوان ائتلاف لفظ و معنا یاد می‌شود، در این خطبه به شکل دیگری نمود یافته‌است؛ به این صورت که بسامد کلمات متجانس از اوزان فاعل و مفعول که در نگاه اول به جانب لفظی و ظاهری این خطبه مربوط می‌شود، در واقع تداعی‌کننده رابطه عامل و معمول در سطح معنایی و درونی آن است؛ چراکه «تمایز صوری حاکی از تمایز معنایی است» (باقری، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴)؛ به عبارتی، فضای اصلی و کلی حاکم بر این خطابه از لحاظ ساختارگرایی در رابطه بین عامل و معمول خلاصه می‌شود و با استفاده از کلمات متجانس از نوع اسم فاعل در آن در واقع حق تعالی را عامل و بقیه موارد را که غالباً در قالب کلمات متجانس از نوع اسم مفعول بیان شده، معمول معرفی می‌کند. چه بسا بتوان این فرآیند را یک لایه دیگری از قاعده «ائتلاف لفظ با معنا» برشمرد که در آن تمرکز اصلی بر رابطه یک لفظ مشخص با یک معنی مشخص است.

خطبه ذیل از الزبیر بن العوام است:

«أما بعد فإن داعي الله لا يجهل ومحبيه لا يخذل عند تفرق الأهواء ولي الأعناق ولن يقصر عما قلت إلا غوي ولن يترك ما دعوت إليه إلا شقي لولا حدود الله فرضت وفرائض الله حدت تراح إلى أهلها وتحيا لا تموت لكان الموت من الإمارة نجاة والفرار من الولاية عصمة ولكن لله علينا إجابة الدعوة وإظهار السنة لثلاث نموت ميتة عمية ولا نعمي عمي الجاهلية فأنا محبيك إلى ما دعوت ومعينك على ما أمرت ولا حول ولا قوة إلا بالله وأستغفر الله لي ولكم» (صفوت، ۱۳۵۲ ق، ص ۹۹).

هرچند که در این خطبه می‌توان برخی از کلمات هم وزن متجانس را شناسایی کرد، اما آن سبک بیانی که در خطبه‌های نهج البلاغه هنگام استفاده از انواع صنایع ادبی قابل مشاهده و ملاحظه

است، روشمند بوده و دارای نظم ظاهری و انسجام درونی است که آن را از سخن عادی متمایز و به سرزمین سخنان فاخر پرمغز وارد می‌کند.

| بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب کلمات متجانسی | |
|---|-----------------------------------|
| ۴۱ | نمونه‌ای از خطبه اول نهج البلاغه |
| ۶ | نمونه‌ای از خطبه الزبیر بن العوام |

در حالت کلی می‌توان اذعان داشت که هر خطبه‌ای که دارای صنایع صرفی و بلاغی بیشتری باشد، در تأثیرگذاری نیز از امتیاز ویژه‌ای برخوردار خواهد بود و این همان عاملی است که نهج البلاغه را به عنوان متنی فاخر و متقن معرفی می‌کند.

۵. نتیجه

از آنچه گذشت، می‌توان نتایج ذیل را دریافت کرد:

۱. از آنجا که روساخت و ژرف‌ساخت و به عبارتی، لفظ و معنا از منظر نظریه ساختارگرایی با هم در ارتباط است، لذا کثرت تکرار این ساختارها در خطبه‌های مورد بررسی دارای دلالت‌های بلاغی و دقت بیانی آنهاست که این خصیصه در خطبه اول نهج البلاغه به صورت برجسته‌تری نمود یافته‌است.

۲. با توجه به شباهت و تفاوت زبانی خطبه اول نهج البلاغه و دیگر خطبه‌های صدر اسلام در وهله اول یک نگاه موازنه‌ای در این موضوع نمودار می‌شود که دو عامل بسامد ساختارهای صرفی و تنوع این ساختارها به عمق معنایی آنها می‌افزاید؛ یعنی ساختارهای پربسامد و متنوع در یک متن، قابلیت بیشتری را ایجاد می‌کند تا آن متن این امکان را داشته باشد که لایه‌های معنایی زیادی را در خود جای دهد و این شاخصه به دلیل آن است که از ساختارهای پربسامد و متنوع یک متن می‌توان تأویل‌های گوناگون برداشت نمود.

۳. می‌توان گفت که ساختارهای صرفی موجود در خطبه‌های صدر اسلام و خطبه اول نهج البلاغه به این صورت در بلاغت نهج البلاغه نقش آفرینی کرده است که در واقع میزان زیبایی سبک را به میزان کارکرد هر ساختار در آنها افزوده‌است؛ به‌گونه‌ای که تکرار یک ساختار صرفی که هر بار معانی متفاوتی را به مخاطب منعکس می‌کند، در واقع زیبایی آن را که یک مبحث بلاغی است، افزایش داده و زیبایی بلاغی خطبه‌ها نیز سطح قدرت تأثیرگذاری و لایه‌های معنایی آن را بالا

برده‌است؛ به عبارتی، ساختارهای صرفی به کار برده شده در نهج البلاغه، علاوه بر انسجام‌بخشی لفظی و معنوی به خطبه‌های مورد بررسی، باعث زیبایی و دقت لفظی - معنوی آن نیز شده‌است. این خصایص زبانی و تداعی معانی حاصل از ساختار صرفی در دیگر خطبه‌ها به شکل متفاوتی بوده و کارکرد برخی ساختارها و دلالت‌های بلاغی آنها در هر یک از کاربردهای مختلف و در اغلب موارد، معنی مبالغه داشته که علاوه بر دو عامل بسامد و تنوع در خطبه، در واقع امتیاز ادبی و زبانی آن را نیز نشان می‌دهد.

۴. از جمله مهم‌ترین و ملموس‌ترین ساختارهای صرفی که در خطبه اول نهج البلاغه و خطبه‌های صدر اسلام رصد شد، می‌توان به کارکرد اوزان جمع عربی، استعمال مصادر باب‌ها و بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس اشاره کرد که تعدد تکرار آنها در خطبه‌های صدر اسلام و خطبه اول نهج البلاغه متفاوت بوده‌است؛ به این ترتیب که کاربرد این ساختارهای زبانی در نهج البلاغه از بسامد و تنوع بیشتری نسبت به خطبه‌های دیگر برخوردار بوده‌است؛ همچنین کارکرد ساختار اوزان جمع به صورت معرفه و نکره در خطبه اول نهج البلاغه، دلالت‌های معنوی نیز داشته؛ یعنی خطیب با قصد تعریف آنها در واقع قصد عمق‌بخشی به معنی را نیز کرده‌است؛ همچنین تکرار اوزان جمع به طرق مختلف، یکی از عوامل سبک‌ساز متن خطابه بوده، افاده تأکید کرده و جلب توجه عموم به معنا را به دنبال دارد؛ بدین ترتیب که انواع جمع‌ها که خود به اقتضای جمع‌بودنشان دارای گستره معنایی وسیعی از مفاهیم هستند، بسامد و تکرار آنها نیز بر شدت این توسعه مضمونی می‌افزاید و نکته مورد تأکید خطیب که ممکن است جنبه‌ای مفرد داشته باشد، از میان انواع جمع‌ها و سعه معنایی آنها، به صورت بارزتری تجلی می‌یابد.

۵. مضامین جدید و ساختارهای خطبه اول نهج البلاغه به شکلی ایراد گردیده که وجود انسجام، پیوستگی و سعه معنایی کلمات در آن، قدرت برتری‌اش بر دیگر موارد مشابه را تداعی می‌کند، به این ترتیب که اغلب آن ساختار صرفی در تأثیرگذاری معنا و بسط آن کمک‌رسان بوده است و لذا وجه تمایز ویژگی‌های صرفی خطبه اول نهج البلاغه به نسبت سایر اصول سبکی نیز از منظر قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» بیشتر برجسته می‌شود.

۶. هرچند که تکرار اوزان جمع در خطبه اول نهج البلاغه در قالب تأکید ساختاری در نحو عربی قرار نگرفته، اما این نوع از تکرار باعث ایجاد پیوند معنایی نیز شده‌است، بدان جهت که اصل

تعریف اوزان نیز دال بر شناخت و آشنایی گوینده با محتوا بوده است که مخاطب با الهام بخشی از این مفاهیم نیز طبیعتاً تحت این تأثیر قرار می‌گیرد.

۷. تأثیری که استفاده از مصادر انواع ابواب خطبه اول در زیبایی شناختی ذهن مخاطب دارد، هماهنگی آوایی آن ابواب با افعالی است که در همان جمله به کار رفته است؛ لذا حضرت به این جهت تمایل به کارکرد ابواب نشان داده که ابواب به دلیل مصدر و اسم بودن دلالت بر ثبوت دارد، یعنی معانی‌ای که مد نظر ایشان بوده، یک سری معانی‌ای ثابت و لایتغیر بوده که این نوع، سازگاری بیشتری با مصدر ابواب نسبت به افعال همان ابواب دارد.

۸. بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب جناس به عنوان یکی دیگر از انواع ساختارهای رایج صرفی نهج البلاغه به مثابه نوعی عامل دیگر برای تأثیرگذاری در مخاطبان به شمار می‌رود؛ زیرا اهمیت کارکرد قالب اسم مفعولی در بیان امام علیه السلام در این است که مفعولیت ابتدا نافی فاعلیت و اثرگذاری غیر است، به ویژه آنکه در برابر حق تعالی و مربوط به صفات و افعال متعلق به او باشد؛ لذا ادعای فاعلیت غیر در برابر عظمت حق تعالی نمی‌تواند نقش فاعلی حقیقی داشته باشد، به همین دلیل است که امام علیه السلام برای موارد مربوط به صفات و افعال حق تعالی از ساختار مفعولی در قالب جناس استفاده کرده است.

۵. منابع

.قرآن کریم.

.نهج البلاغه.

۱. ابن خلدون، عبد الرحمن، ۱۹۴۰م، *المقدمة*. مصر: المطبعة الأزهرية.
۲. اعلاوي، نزيه، ۱۹۹۹م، *اللغة العربية، دراسة نظرية وتطبيقية*، الاردن: دار الكندي.
۳. ايجيسون، جين، ۱۳۷۱ش، *مبانی زبان‌شناسی*، ترجمه: محمد فائض، تهران: انتشارات نگاه.
۴. باقری، مهري، ۱۳۷۴ش، *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز.
۵. خزمشاهی، بهاء الدين، ۱۳۹۰ش، *ترجمه کاوی*، تهران: انتشارات ناهید.
۶. الخولي، محمدعلي، ۱۹۹۱م، *قواعد تحويلية للغة العربية*، الرياض: دار المزين.
۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴ش، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸ش، *نقد ادبی*، چاپ سوم، ویرایش دوم، تهران: میترا.
۹. صفوت، احمد زکی، ۱۳۵۲ق، *جمهرة خطب العرب في عصور العربية الزاهرة*، القاهرة: محمدا مین عمران.
۱۰. عبدالمطلب، محمد، ۱۹۹۴م، *البلاغة والأسلوبية*، القاهرة: دار نوبار للطباعة.
۱۱. عیاشی، منذر، ۲۰۱۵م، *الأسلوبية وتحليل الخطاب*، دار نینوی للدراسات والنشر والتوزيع.
۱۲. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳ش، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیر کبیر.
۱۳. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۹۹ش، *معنائشناسی ۱*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. قطب، سید ابراهیم، ۱۳۹۰ش، *اصول و شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه: محمد باهنر، تهران: خانه کتاب.
۱۵. المسدي، عبدالسلام، ۲۰۰۶م، *الاسلوبية والاسلوب*، الطبعة ۵، بیروت: دار الكتاب الجديدة المتحدة.
۱۶. نایدا، یوجین و تیبیر، چارلز، ۱۳۹۳ش، *نظریه و عمل در ترجمه*، ترجمه: آناهیتا امیرشجاعی و زهرا داوریان، گرگان: انتشارات نوروزی.
۱۷. الهاشمی، احمد، ۱۳۸۸ش، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، جلد دوم، چاپ نهم، ترجمه: حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۰۲:

<http://nahj.makarem.ir/interpretation/>

۱۹. بشارتی، فاطمه؛ عبداللهی، حسن؛ سیدی، سید حسین و آباد، مرضیه. ۱۳۹۷ش، بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی لایه وازگانی)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۹ (۲)، ۵۳ - ۷.
۲۰. تقیه، محمدحسن. ۱۳۹۶ش، نقش ساختارهای بلاغی در ترجمه (با تأکید بر زبان‌های عربی و فارسی)، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، ۱۴ (۳۳)، ۶۵ - ۷۹.
۲۱. جیگاره، مینا؛ نظریگی، شرمین. ۱۳۹۶ش، برابری تأکید در دو زبان عربی و فارسی، مجله زبان و ادبیات عربی، ۱۶، ۵۹ - ۸۷.
۲۲. درودی، فریبرز. ۱۳۹۳ش، درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن، فصلنامه نقد کتاب، ۱ (۳ و ۴)، ۲۲۱ - ۲۳۴.
۲۳. رضایی، رضا. ۱۳۹۳ش، بلاغت اسلوب «تکرار» در مضامین طنز محمدمهدی جواهری و تحلیل معانی ثانویه، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، ۱۲، ۱۰۱ - ۱۲۶.
۲۴. فرامرزی، زین العابدین. ۱۳۹۷ش، ژرف‌ساخت و تقدیر از دیدگاه چامسکی و نحو عربی، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، ۴ (۱۲)، ۲۷ - ۴۵.
۲۵. مسبوق، مهدی؛ فتحی مظفری، رسول. ۱۳۹۶ش، تبیین نقش و کارکرد ساخت‌واژه‌ها در ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۶ (۵۴)، ۳۳ - ۵۰.
۲۶. معصومی، محمدحسن؛ شریفی‌تشنیزی، فاطمه. ۱۳۹۶ش، تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه بر اساس روش ساختارگرایی، نشریه زیباشناسی ادبی، ۸ (۳۱)، ۹۵ - ۱۱۵.
۲۷. مقیاسی، حسن؛ فراهانی، سمیرا. ۱۳۹۳ش، سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۲ (۷)، ۴۰ - ۶۲.

28. Chomsky, Noam. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: M.I.T Press.
29. Yule, Gorge. (1996). *the Study of Language*. 2th edition. Cambridge: Cambridge University Press.